



▲ تلاش پهلوی برای ارائه قرآنی
نژادپرستانه از ملی‌گرایی

در قوانین تابعیت ما، گویی میثاق ایرانی‌ت ریشه در ایده خاصی از ایرانی بودن دارد؛ یعنی همان نگاه آریایی که در دوره پهلوی اول مطرح بوده و محوریتش خون است. در این وضعیت به نظر می‌آید اگر کسی بخواهد در این میثاق ایرانی مشارکت کند، راهی جلوی پایش نیست. بارزترین مصداق این ناکارآمدی، مواجهه با رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس است، یعنی کسانی که برای تحقق این میثاق ایثار کرده‌اند اما باز هم در این میثاق مشارکت داده نشده‌اند.

در طرف مقابل، مفهوم امریکایی بودن نسبت به ایرانی بودن خیلی مفهوم پویاتر، قابل تحقق‌تر و در دسترس‌تری است. یعنی افراد با طی مراحل می‌توانند امریکایی شوند؛ کشورهای دیگر اروپایی و حتی ترکیه نیز این فرایندها و بسترها را دارند که شاید تابعیت ندهند ولی مثلاً با دادن اقامت و تعریف شرایط متنوع، برای مهاجران هویت و تشخص تعریف می‌کنند و برای نزدیکی بیشتر مهاجران با هویت ملی‌شان و مشارکت بیشتر آنها در پیشبرد آن، فکروطراحی دارند. در مقابل، رفتار ما با مهاجرین و افرادی که می‌خواهند برای این میثاق ملی هزینه بدهند و مشارکت کنند، رفتار بدی است و عملاً نظامات و حکمرانی ما ناکارآمد است و نمی‌تواند از ظرفیت این افراد برای ساخت خودش استفاده کند. یکی از مسائل کمک‌کننده این است که ما مسأله را نه فقط در نسبت با مهاجرین افغانستانی که در نسبت با کل مهاجرین در ایران و با هدف‌گذاری تغییر سیاست‌های مهاجرت کشور بینیم. استفاده از تجربه قوانین مهاجرتی کشورهای اروپایی - به علت کارکردی بودن روح این قوانین - برای حل این مسأله سودمند است. در این قوانین بعضاً حتی فراتر از ایده خون و خاک، مشارکت در حوزه‌های مختلف برای پیشبرد اهداف کشورها، سبب اخذ اقامت و تابعیت می‌شود.

